



« کاری از موسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت »



« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلَكُمْ أ فَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ مَا آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَ فَهُمْ يُؤْمِنُونَ وَ مَا أُرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمْ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينِ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» (انبيا ۱ - ۱۸)

« برای مردم [وقت] حسابشان نزدیک شده است، و آنان در بی خبری رویگردانند. هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد، مگر اینکه بازی‌کنان آن را شنیدند. در حالی که دل‌هایشان

مشغول است. و آنان که ستم کردند پنهانی به نجوا برخاستند که: «آیا این [مرد] جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می‌روید؟» [پیامبر] گفت: «پروردگام [هر] گفتار [ی] را در آسمان و زمین می‌داند، و اوست شنوای دانا.» بلکه گفتند: «خوابهای شوریده است، [نه] بلکه آن را بربافته، بلکه او شاعری است. پس همان‌گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه‌ای بیاورد.» قبل از آنان [نیز مردم] هیچ شهری -که آن را نابود کردیم- [به آیات ما] ایمان نیاوردند. پس آیا اینان [به معجزه] ایمان می‌آورند؟ و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم، گسیل نداشتیم. اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی پرسید. و ایشان را جسدی که غذا نخورند، قرار ندادیم و جاویدان [هم] نبودند. سپس وعده [خود] به آنان را راست گردانیدیم و آنها و هر که را خواستیم نجات دادیم و افراط‌کاران را به هلاکت رسانیدیم. در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یادِ شما در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟ و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند درهم شکستیم، و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم. پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می‌گریختند. [هان] مگریزید، و به سوی آنچه در آن مُتَنَعَّم بودید و [به سوی] سراهایتان بازگردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید. گفتند: «ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم.» سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را دروشده بی‌جان گردانیدیم. و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم.

بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را در هم می‌شکنند، و بناگاه آن نابود می‌گردد. وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید.» راست گفت خدای والای بزرگ.

در ضریح امام هادی و عسکری (ع) اولین دیدارم با امام مهدی (ع) در این زندگی دنیا بود. و در این دیدار، امام مهدی (ع) را شناختم. این دیدار از زمان‌های طولانی بوده است. و پس از آن، دیدارهایم با ایشان (ع) تکرار شد. ایشان بسیاری از مسائل را برایم روشن نمود. ولی مرا به تبلیغ مسئله‌ای، به گروه مشخص یا فرد مشخص دستور نداد. بلکه راهنمایی‌هایی بود که درباره من بود و مرا تربیت می‌نمود و مرا به سوی نیکی‌های اخلاق الهی حرکت می‌داد. و در آن زمان، برخی از علم و شناخت را به من تفضل می‌کرد. و مرا از انحرافات بزرگی که در آن زمان، در حوزه علمیه نجف بود، باخبر نمود؛ چه انحرافات علمی یا عملی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی یا انحرافات افرادی که جلوه نمایندگان این حوزه علمیه بودند. این مرحله، برای بنده دشوار بود؛ به این خاطر که از بین بردن آخرین سنگر بود که گمان می‌کردم نماینده حق در جهان است. این مسئله برای من، مانند گنبدین نمک بود. «هر چه بگنجد نمکش می‌زنند. وای به روزی که بگنجد نمک!» در عین حال، این مرحله دردناک و غمگینانه و سختی بود. امام (ع) فساد و ستم را برایم روشن نمود. ولی مرا در وسط راه رها کرد. نمی‌دانستم چه کنم. آیا از جایی که آمدم، بازگردم؟!!

پرسشی که همیشه، آن را متوجه خودم می‌کردم؟! همیشه پرسش این بود که وقتی حق را شناختم، بین اهل دین و در حوزه علمیه نجف غریب بودم. پس چگونه بین اهل دنیا، غریب‌تر نباشم؟

در هر حال، روزها و ماه‌ها گذشت. و خداوند خواست که با امام (ع) دیدار کنم و ایشان، این بار مرا به حوزه علمیه در نجف اشرف فرستاد تا آنچه به من خبر داده است را برای گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه مطرح کنم.

مهم می‌دانم که هر چند خلاصه و مختصر، به این دیدار بپردازم؛ به این خاطر که جلوه تغییر تاریخی در زندگی من بود؛ به این خاطر که اولین باری بود که امام مهدی (ع) در آن، مرا به عمل به شکل آشکارا و محکم در حوزه علمیه نجف اشرف متوجه کرد. هزاران سلام و درود، بر فردی که در آن مشرف شود.

داستان این دیدار، این است که من در شبی از شب‌ها، خواب بودم و رویایی در خواب دیدم که امام مهدی (ع) نزدیک ضریح سید محمد (ع) برادر امام عسکری (ع) ایستاده است و به من دستور حضور، برای دیدار خودش را می‌دهد. پس از این، بیدار شدم و ساعت، ۲ شب بود. ۴ رکعت، نماز شب خواندم. سپس دوباره خوابیدم و دومین رویا را دیدم که نزدیک این رویا بود که امام مهدی (ع) نیز در آن، مکان دیدار با خود (ع) را مشخص نمود.

بیدار شدم و ساعت ۴ شب بود. نماز شب را کامل کردم و نماز صبح را خواندم. سپس پس از دو روز از این رویاها، به سوی سامرا مسافرت کردم و امام عسکری و هادی (ع) را زیارت کردم. سپس به بلد بازگشتم و امام محمد (ع) را زیارت کردم. سپس به بغداد و امام کاظم و جواد (ع) را زیارت کردم. سپس به کربلا و امام حسین (ع) و شهدا (ع) را زیارت کردم. و شبانه در ضریح امام حسین (ع) با امام مهدی (ع) دیدار کردم. سپس در روز بعد و هنگام صبح، در مقام امام مهدی (ع) با ایشان دیدار کردم که در پایان «شارع السدیره» بود. به تنهایی در مقام نشستیم که خالی بود و فقط خادم بود که در محل نماز خانم‌ها بود و تقریباً از مکانی که در آن بود، دور بود. در هر حال، این روز ۳۰ شعبان سال ۱۴۲۰ ه. ق بود. پس از این دیدار، به منزل بازگشتم و ماه رمضان را با فضل خداوند بر من، روزه گرفتم و بار خود را در پایان ماه رمضان، به سوی نجف بستم. و آغاز به مطرح کردن حقی که شناختم، نمودم و بحث بین من و بین برخی از طلبه‌های حوزه علمیه بالا گرفت و نتیجه‌اش قطع رابطه بین من و بین برخی از آنان و اختلاف کامل، با برخی از آنان شد. و برخی از آنان با من موافقت کردند، البته بدون اینکه مرا یاری دهند.

روزها و ماه‌ها گذشت. بلکه تقریباً ۳ سال گذشت. نه یاور و نه یاری‌کننده‌ای از طلبه‌های حوزه علمیه داشتم. بلکه افرادی بودند که سخن مرا پذیرفتند و با سخنم درباره فساد مالی در حوزه موافقت نمودند. از اینجا بود که حرکت اصلاحی، علیه این فساد مالی آغاز شده بود. ولی باعث اصلاح حقیقی نشد. ولی باعث تغییر سیاست مالی برخی از مراجع شد. ولی در حدی نبود که بیان شود. و خوشگذرانی و رفاه، نزد بسیاری از این علما و افراد

مرتبط با آنان باقی ماند. و در مقابل آن، جامعه نیازمندی بود که از سختی گرسنگی و بیماری بدنی و روحی درد می‌کشیدند و هیچ یک از آنان، برای تغییر این وضعیت دردآور تلاش نمی‌کردند.

پس از ماه‌های اندکی، فرآیند اعلام و آشکارکردن ارتباط من با امام مهدی (ع) آغاز شد و اینکه از سوی ایشان (ع) فرستاده هستم. این فرآیند، فقط با اعلام من نبود. بلکه گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه، مسئله‌ای را که این مطلب را برایشان تاکید کند، در ملکوت آسمان‌ها شنیدند و دیدند. برخی از آنان، مستقیماً با من ارتباط داشتند و برخی از آنان، اصلاً با من ارتباطی نداشتند. گروهی از این طلبه‌ها اصرار کردند که با من بیعت کنند؛ با اینکه سختی این امر را به آنان خبر دادم و اینکه در پایان کار، مرا رها می‌کنند؛ همان‌طور که اهل کوفه، مسلم بن عقیل (ع) را رها کردند. ولی آنان بیعت را این‌گونه تکمیل کردند که جان و مال و فرزند را فدای من کنند. آنان نسبت به این مسئله تصریح کردند؛ نه اینکه من از آنان، در برابر این مسئله چیزی بخواهم.

این مطلب، در ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ ه.ق بود. پس از این، بسیاری از طلبه‌های حوزه علمیه بیعت کردند. سپس مقداری ترس برایشان ایجاد شد و نیروهای امنیتی صدام ملعون، شروع به حرکت به سوی من کردند. در نتیجه این گروه متفرق شدند و بیعت را شکستند و هر کدام یا هر جماعتی، برای خودشان دنبال دلیلی برای شکستن بیعت بودند و

تهدمتی بیان می‌کردند که مرا با آن متهم کنند. ولی در پایان، بر دو مسئله اتفاق نظر پیدا کردند:

اول: متهم کردن من، به اینکه جادوگر بزرگی هستم.

دوم: متهم کردن من، به اینکه من بر سرزمین جن‌ها چیره هستم و از آنان برای غلبه بر ایشان استفاده می‌کنم.

دوباره و بعد از متفرق شدن این گروه، به خانه خودم بازگشتم و فقط تعداد اندکی از طلبه‌های حوزه علمیه و برخی از مومنین، با من ماندند. در این سال ۱۴۲۴ ه.ق و در ماه جمادی الاولی، گروهی از این مومنین نزد من آمدند و با من تجدید بیعت کردند و مرا از خانه‌ام بیرون آوردند و دعوت، دوباره آغاز شد. و در آخرین روز از ماه رمضان این سال ۱۴۲۴ ه.ق امام مهدی (ع) به من دستور داد که شروع به مورد خطاب قرار دادن همه مردم زمین کنم و هر کدام براساس خود و براساس دستوراتی که از امام مهدی (ع) صادر می‌شود. در روز سوم شوال، امام مهدی (ع) به من دستور داد که انقلاب علیه ستمکاران را اعلام کنم و دنبال گام‌ها باشم و با شتاب، عمل کنم. مردم را به یاری حق و اهلش و عمل برای برپایی حق و بالابردن کلمه «لا اله الا الله» دعوت نمودم. چرا که کلمه «الله» بالاتر است. کلمه «الله» بالاتر است. کلمه «الله» بالاتر است. و کلمه کافران، پایین‌تر است. «و إن تنصروا الله ينصركم و يثبت أقدامكم» «اگر خداوند را یاری دهید، شما را یاری می‌کند

و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.» آیا یآوری برای دین خداوند است؟ آیا یآوری برای قرآن است؟ آیا یآوری رای ولیّ خدا است؟ آیا یآوری برای خداوند سبحان و متعال است؟

«وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما أستخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم أمنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا ومن كفر بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون» (نور ۵۵) «خداوند، به افرادی از شما که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، این وعده را دارد که آنان را در زمین خلیفه و جانشین کند؛ همان‌طور که افراد پیشین آنان را جانشین خود نمود و برای آنان دینی را تمکین داد که برای آنان خشنود بود و بعد از ترسشان، به آنان امنیت داد. مرا پرستید و هیچ چیزی را شریک من قرار ندهید. هر فردی بعد از این کفر بورزد، آنان همان فاسقان هستند.»

من انتظار یاری از علمای دین ندارم و چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم، درحالی که امام صادق (ع) در بیش از یک حدیث، تأکید نموده است که بسیاری از آنان، با زبان و نیزه با امام مهدی (ع) می‌جنگند تا اینکه کار به او برسد، هفتاد فرد از بزرگان و سه هزار از افراد کوچک آنان را از بین می‌برد. چگونه از آنان، انتظار یاری داشته باشم؛ درحالی که صادق (ع) فرمود: «این امر را فردی یاری می‌دهد که هیچ بهره‌ای برای او نیست. اگر امر ما بیاید، فردی از آن بیرون می‌آید که امروزه، بت‌ها را می‌پرستند.» بت‌ها یا تمثال‌ها،

همان طور که امام صادق (ع) فرمود، همان علمای بی عمل هستند. در زمان امام صادق (ع) فقط ابوحنیفه و افرادی مشابه آنان، بت‌ها بودند.

ایشان (ع) فرمود: «وقتی قائم قیام کند، از این امر فردی بیرون می‌آورد که پنداشته می‌شد که از اهل آن است و افرادی که شبیه خورشید و ماه‌پرستان هستند، وارد آن می‌شوند.» (غیبت نعمانی ص ۱۷۲)

افرادی که قائم را یاری نمی‌دهند، همان علمای بی عمل هستند؛ با اینکه مردم از آنان، انتظار یاری قائم (ع) را دارند. چگونه از این علما انتظار یاری داشته باشم، درحالی که امامان در احادیث‌شان تصریح می‌کنند که این علما، باعث جدایی امت و پراکندگی هستند.

امیرالمومنین (ع): «ای مالک بن زمره! وقتی شیعه این‌گونه اختلاف کنند، حال تو چگونه است؟ و ایشان انگشتانش را درون یکدیگر قرار داد و برخی از آن را درون برخی دیگر قرار داد. عرض کردم: ای امیرالمومنین! هیچ خیری در آن زمان نیست؟ ایشان (ع) فرمود: همه خیر، در آن زمان است. قائم ما قیام می‌کند و هفتاد مرد را می‌آورد که بر خداوند و رسولش دروغ می‌بندند. آنان را می‌کُشد. سپس خداوند، مردم را بر یک امر جمع می‌کند.» (غیبت نعمانی) صادق (ع): «این مسئله چگونه است؛ درحالی که روزگار به گردش نیامده است تا اینکه گفته شود: مرده است یا هلاک شده است، در چه وادی رفته است. عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: اختلاف شیعه، بین‌شان.» (بحار ج ۵۲ ص ۲۸۸)

این مسئله‌ای است که امروزه برخی از علمای شیعه، نسبت به آن فتوا می‌دهند که پایانی برای غیبت کبری نیست و ابداً هیچ فردی، او را نمی‌بیند. درحقیقت آنان، ظهور ایشان سپس قیام ایشان را نمی‌خواهند؛ به این خاطر که ظهور ایشان، به معنای پایان مرجعیات آنان است که شیعه را تکه‌تکه کرده است. آنان را جدا و پراکنده کرده است. در روایتی از ایشان (ع) است: «وقتی قائم (ع) قیام کند، به سوی کوفه حرکت می‌کند. حدود هزار تن از آن بیرون می‌آیند که بتریه نامیده می‌شود. سلاح، بر آنان است. عرض می‌کنند: از جایی که آمدی، بازگرد. ما به فرزندان فاطمه (ع) نیازمند نیستیم. ایشان، شمشیر را در بین آنان قرار می‌دهد تا اینکه به سوی آخرین آنان می‌آید. سپس وارد کوفه می‌شود. هر منافق شکاکی را در آن می‌کُشد و کاخ‌هایش را مُنهدم می‌کند و جنگ‌جویانش را می‌کُشد تا اینکه خداوند عزّوعلّا خشنود شود.» (ارشاد مفید)

از باقر (ع): «وارد کوفه می‌شود و در آن، سه پرچم است که اختلاف دارند. برای ایشان، پاک و خالص می‌شود تا اینکه نزد منبر می‌آید و خطبه می‌خواند...» (ارشاد مفید ص ۳۵۴)

از باقر (ع) که فرمود: «ای گروه شیعه، شیعه آل محمد! مانند پاک‌شدن سرمه در چشم، پاک می‌شود؛ به این خاطر که صاحب سرمه می‌داند که چه زمانی در چشم می‌رود، ولی نمی‌داند که چه زمانی می‌رود. یکی از شما درحالی صبح می‌کند که می‌بیند که بر شریعت امر ماست و درحالی شب می‌شود که از آن بیرون می‌رود. و درحالی شب می‌شود که بر

شریعت امر ماست و درحالی صبح می‌کند که از آن، بیرون رفته است.» (بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۰۱، غیبت نعمانی ص ۱۱۰)

چگونه از آنان، انتظار یاری داشته باشم، درحالی که رسول الله (ص) فرمود: «زمانی بر امتم می‌آید که از قرآن، فقط نگاشتن آن می‌ماند و از اسلام، فقط نامش می‌ماند. درحالی به اسلام نامیده می‌شوند که دورترین مردم، از آن هستند. مساجد آنان آباد است؛ درحالی که از هدایت خراب و تهی است. فقهای آن زمان، بدتر فقهای زیر آسمان هستند. فتنه از آنان بیرون می‌آید و به آنان باز می‌گردد.» (بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۹۰)

رسول الله (ص) از خداوند سبحان و متعال، در معراج می‌فرماید: «...عرض کردم: خدایا! این مسئله، چه زمانی است؟ خداوند عزوجل به من وحی کرد. این مسئله زمانی است که علم، برداشته شود و ناآگاهی آشکار شود و قاریان بسیار شوند و عمل اندک شود و فریب بسیار شود و فقهای هدایت‌گر اندک شوند و فقهای گمراهی خائن بسیار شوند. و شاعران بسیار شوند و امت تو، قبرهایشان را مساجد می‌گیرند. و مُصحف‌ها زینت داده می‌شود و مساجد، دارای نقش‌ونگار می‌شود و ستم بسیار شود...» (بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۷۱ - ۲۷۸)

و الحمد لله رب العالمین. در هر حال، ای مردم عراق! پدرم، مرا به سوی مردم زمین فرستاده است و از شما و اُمّ القُری، نجف آغاز کرده است. من با جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمان‌ها، مورد تأیید هستم. بسیاری از افرادی که مرا با پذیرش حق

پذیرفتند، پرده از آنان برداشته شده است و دیده آنان، امروزه تیز است. برخی از آنان هستند که مسائلی می بینند که مردم نمی بینند و مسائلی می شنوند که مردم نمی شنوند و چه نشانه‌ای بزرگ‌تر از این آیه انفسی. «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» (حجر ۱۴، ۱۵) «و اگر دری از آسمان بر آنان می گشودیم که همواره از آن بالا می رفتند، قطعاً می گفتند: «در حقیقت، ما چشم‌بندی شده‌ایم، بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده‌ایم.»

اما رویاها، در هر مدتی از زمان، گروه‌هایی از استان‌هایی نزد من می آمدند که برخی از آنان، از نجف دور بود. بسیاری از آنان در خواب‌شان، مسائلی می دیدند که این دعوت حق را تأیید می کرد. اگر یک رویا یا دو رویا بود، برای دشمنان آل محمد راهی برای رد آن بود. ولی این افراد، برای رد صدها بلکه هزاران رویای در آینده راهی ندارند. بیشتر آن‌ها، این‌گونه مورد تأیید است که یکی از معصومین، در آن هستند. و ایشان فرمودند: «فردی که ما را ببیند، ما را دیده است. چرا که شیطان، به صورت ما نمی آید.» این سخن برای ستمکاران مانده است که رویا، دلیل نیست؛ درحالی که رویا، جزئی از نبوت است و با اینکه رسول و امامان، نسبت به آن و گوش دادن و تأویل آن، بسیار اِهتمام و توجه ورزیدند. و با این حال که بیشتر نبوت‌های برخی از پیامبران (ع) رویا و تأویل رویا بوده است؛ مانند نبوت دانیال (ع). و با این حال که نرجس، مادر امام مهدی (ع) به عراق آمد تا با امام حسن عسکری (ع) ازدواج کند؛ به این خاطر که رویاهای صادقه دید و خودش را در معرض خطر جنگ و اسارت قرار داد. درحالی که ایشان، نوه قیصر روم بود. و با

این حال که وهب نصرانی، حسین (ع) را یاری داد؛ به این خاطر که عیسی (ع) را در خواب دید. و با این حال که نجیب بنی‌امیه، خالد بن سعید بن عاص اموی، به خاطر رویایی که از پیامبر (ص) دید، ایمان و اسلام آورد.

این ناآگاهان، رویا را بالجمله و به طور کلی و بدون هیچ دقت و اندیشه‌ای رد می‌کنند. حقیقتاً به شما می‌گوییم: مسئله‌ای که امروزه برای مردم ایجاد شده است، وحی بزرگی با رویاست. ولی بیشتر مردم، نسبت به نعمت پروردگارشان کفر می‌ورزند و بیشتر مردم، شکر نمی‌کنند. این عنایت خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

به بسیاری، مسائل غیبی را خبر دادم که برخی از آنها، اتفاقات مهم و در آینده بود. و همان‌طور که به آنان خبر داده بودم، اتفاق افتاد. از جمله: ارتداد افرادی که در آغاز دعوت، با من بیعت نمودند؛ یعنی پیش از تقریباً یک سال و نیم. و ارتداد افرادی که در این سال، با من بیعت نمودند. و از جمله: پایان حکومت «اولاد فاجران» صدام و سربازان ناپاکش. و مسائل بسیاری که در این بیان، نمی‌گنجد. درباره آن، از فردی پرسید که با من ارتباط داشت و مرا می‌شناخت. از آنان، درباره معجزاتی پرسید که با چشم و بصیرت خود دیدند. با سوگند به خداوند، از شما درخواست می‌کنم: ملکوت آسمان‌ها، به دست کیست؟! آیا خداوند یا شیطان (خداوند، لعنتش کند)؟ اگر بگویید که این مسائل، سحر و از جن است، این سخن شما مانند فردی است که می‌گوید: ملکوت آسمان‌ها و زمین، به دست شیطان (خداوند، لعنتش کند) است. خداوند، فردی را لعنت کند که این سخن

احمقانه‌ی ناآگاهانه را می‌گوید و نسبت به آن، اصرار می‌ورزد و از آن، به سوی خداوند توبه نمی‌کند.

امروز، من همان‌طور که جدم حسین (ع) از شما درخواست یاری کرد، از شما درخواست یاری می‌کنم. آیا یآوری است که ما را یاری دهد. اگر ما را خوار کنید و ما را فریب دهید، در قدیم نیز پدرانتان، این کار را کردند. ولی پدرم، شکیبایی کرد. من نیز شکیبایی می‌کنم تا اینکه (خداوند) رحمان در امر من اجازه دهد. همان‌طور که وقتی مرا ترک کردید و در سال گذشته شکیبایی نمودم. وقتی مرا مانند مسلم بن عقیل، تنها گذاشتید که هیچ یاور و یاری برای من نبود؛ مگر تعداد اندکی از آنان. ارتداد بیشتر آنان، فقط به خاطر ترس از صدام طاغوت (خداوند، لعنتش کند) بود و به خاطر له‌لە‌زدن به دنیا. ولی خداوند، مرا از صدام طاغوت نجات داد؛ با توجه به همه تلاش‌هایی که نیروهای کافرش، برای دستگیری من انجام دادند.

فردی که این دعوت را تکذیب می‌کند، من بین دستان شما هستم و این، ده‌ها فرد از مومنین در دعوت هستند که پرده، از آنان برداشته شده است و در ملکوت آسمان‌ها نگاه می‌کنند. صدها و بلکه بیشتر، رویاهای صادق به امام مهدی (ع) یا یکی از امامان (ع) یا زهرا (ع) یا رسول کریم (ص) دیدند که در آن، آنان را به دنباله‌روی از این دعوت راستین راهنمایی نموده بودند. من آمادگی مباحثه دارم. بلکه همه گروه‌های مسلمانان -شیعه و سنی- و علمای نصارا و یهود را به مبارزه می‌طلبیم؛ درباره این مسئله که به نسبت

مسلمانان، از سوی مهدی (ع) هستم و به نسبت نصارا، از سوی عیسی (ع) هستم و به نسبت یهود، از سوی ایلیا (ع) هستم. و آمادگی دارم که با اصحاب هر کتابی، با کتابشان مناظره کنم. من بنده مسکین ناآگاه، نسبت به قرآن و انجیل و تورات و به مکان‌های تحریف در آن، به خاطر علمی که خداوند به من داده است، از آنان آگاه‌تر هستم. بلکه آنان توانایی این مسئله را ندارند که علمی را که خداوند به من داده است، رد کنند. بلکه من یقین دارم که فردی که جوینده حق باشد، ایمان می‌آورد و اما فردی که سر باز بزند و به خاطر طلب دنیا مُتَعَفِّنْ کفر بورزد، من در همان مجلس، با او مباحله می‌کنم تا فردی که زنده می‌ماند، از روی دلیل زنده بماند و فردی که می‌میرد، از روی دلیل بمیرد. فردی که مرا با پذیرش حق بپذیرد، در دنیا و آخرت رستگار و خوشبخت می‌شود. و فردی که مرا رد کند، حق را رد کرده است و در دنیا و آخرت زیان دیده است. اندکی بعد می‌فهمید که چه گناهی انجام دادید و چه احترامی از خدا را از بین بردید. ولی زمان پشیمانی نیست. من از میان شما و به زودی می‌روم. ای فرزندان قاتلان حسین بن علی (ع)! در قدیم، فقها و مجتهدهای شما، ایشان را کُشت؛ شمر بن ذی‌الجوشن و شبت بن ربیع (خداوند، لعنتشان کند) و پدرانتان، به آنان کمک کردند. امروز اگر بخواهم، شمر بن ذی‌الجوشن و شبت بن ربیع را در میان شما نام می‌برم. ولی من و این احمقان را چه کار؟ افرادی که اصلاً سخنی را متوجه نمی‌شوند. ای ستمکاران! به دور شدن من از نزد شما و هجرت من از کشور خودتان خوشحال نشوید. امر، طولانی نمی‌شود تا اینکه نزد پدرم، محمد بن حسن مهدی (ع) باز گردم؛ همو که فقط شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر را به شما می‌دهد. ای افرادی

که به کشتن پدرانان خشنود شدید و از شمر (خداوند، لعنتش کند) زمانتان و شبت بن ربعی سرزمینتان دنباله روی می‌کنید. در آن زمان، پشیمانی برایتان سودی ندارد. ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! فقط زیان دنیا و آخرت را می‌یابید؛ به خاطر جزای کاری که دستان و زبانان به دست آورده است؛ همان دروغ‌پردازی و بهتان و دروغ و افترا و اتهامات باطل. پدرم به خاطر کاری که با من کردید و اینکه احترام مرا از بین بردید، خشمگین نزد شما می‌آید. در آن زمان می‌دانید که هیچ آگاهی سودی ندارد که نسبت به چه فردی، جرأت ورزیدید و چه احترامی از خداوند و محمد (ص) و علی (ع) و فرزندان‌شان (ع) از بین بردید.

ای احزاب تنها و رهاکنندگان کتاب و گروه‌های گناه و تحریف‌کنندگان سخنان و کُشندگان پیامبران و فرزندان پیامبران! خداوند اجازه دست‌یابی به کشتن مرا به شما نمی‌دهد؛ همان‌طور که گذشتگان شما، به جدم حسین (ع) دست یافتند. این پایان است و امروز، روز بزرگ خداوند است و این اندازی از اندازهای آغازین است و این یکی از پدیده‌های بزرگ است که برای بشریت، اندازدهنده است.

به سوی پدرم، محمد بن حسن مهدی (ع) باز می‌گردم تا تکذیب من، توسط شما را به او خبر بدهم و اینکه با بهتان و سخن دروغ، احترام مرا از بین بردید. اخیراً تلاش نمودید که مرا به زندان بیفکنید و بکشید؛ نه به خاطر مسئله‌ای. به این خاطر که می‌دانید که حقی که من آن را آوردم، اصلاً برای باطل شما چیزی باقی نمی‌گذارد و الا شما با افرادی دست

می‌دهید که وجود خداوند را انکار می‌کنند؛ مانند کمونیست‌ها. و سخن یا کار آنان را انکار نمی‌کنید. «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَاعْلَى اللَّهُ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ» (یونس ۷۱ - ۷۳) «و خبر نوح را بر آنان بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: «ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر خدا توکل کرده‌ام. پس [در] کارت‌ان با شریکان خود همداستان شوید، تا کارت‌ان بر شما مُلتبس نماید سپس در باره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید.» «و اگر روی گردانیدید، من مُزدی از شما نمی‌طلبم. پاداش من جز بر عهده خدا نیست، و مأمورم که از گردن‌نهندگان باشم.» پس او را تکذیب کردند. آنگاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند نجات دادیم، و آنان را جانشین [تبهکاران] ساختیم، و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم. پس بنگر که فرجام بیم‌داده‌شدگان چگونه بود.» راست گفت خدای والای بزرگ.

راه ارتباط با دعوت یمانى موعود سید احمد الحسن

(ع) به زبان فارسی:

لینک سایت رسمی انصار امام مهدی (ع) به زبان فارسی

<http://almahdyoon.co>

لینک سایت رسمی هفته نامه‌ی **زمان ظهور**

<http://www.zamanezohoor.com>

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی (ع) در پالتاک

Paltalk > Asia and pacific > Iran > lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

<https://www.facebook.com/ALnajafALashraf313>